



آرمان مهدویت؛ نقطه آغاز تحول در تاریخ معاصر

مهدویت و مقاومت جهانی

نیمه شعبان در شرایطی فرامی‌رسد که مساله اصلی بسیاری از جوامع، نه فقر مطلق و نه حتی بی‌عدالتی صرف، بلکه «بی‌افقی» است؛ وضعیتی که در آن آینده نامعلوم، مبهم یا تهی از معنا به نظر می‌رسد. انسان اصلاً آفتی برای حرکت وجود دارد؟ طرح دوباره آرمان مهدویت در چنین بستری، نه یک بحث تاریخی یا آیینی، بلکه پاسخی به بحران معنا و آینده است.

مهدویت در این‌ خوانش، یک «صورت مساله» ارائه می‌دهد. این آرمان می‌گوید جهان، به‌رغم همه تاریکی‌ها، فاقد معنا و جهت نیست و تاریخ به سوی غلبه عدالت بسته نشده است. در جهانی که روایت‌های کلان فروپاشیده و ایدئولوژی‌ها توان بسیج معنوی خود را از دست داده‌اند، مهدویت یکی از معدود روایت‌هایی است که هم به آینده باور دارد و هم آن را از دست انسان خارج نمی‌کند.

اهمیت مهدویت برای امروز، در ایجاد تعادل میان ۲ خطر متضاد است: از یک سو خوش‌بینی ساده‌لوحانه‌ای که واقعیت بحران‌ها را انکار می‌کند و از سوی دیگر بدبینی فلج‌کننده‌ای که هر تلاشی را بی‌ثمر می‌داند. مهدویت، آینده را قطعی اما مسیر آن را گشوده و پرمسؤولیت تصویر می‌کند. این یعنی نه می‌توان به نام انتظار، از مسؤولیت شانه خالی کرد و نه می‌توان به بهانه دشواری‌ها امید را کنار گذاشت.

انقلاب اسلامی ایران را نمی‌توان صرفاً به عنوان یک جابه‌جایی قدرت سیاسی یا واکنشی اجتماعی به استبداد و وابستگی تحلیل کرد. آنچه این انقلاب را از بسیاری انقلاب‌های معاصر متمایز می‌کند، «آقی

فصلنامه‌ی فلسفی و فلسفه‌ی تاریخ، بهار ۱۳۹۸، شماره ۱، ص ۱۰۰-۱۱۵

فناورانه، بویژه گسترش شبکه‌های ارتباطی و رسانه‌های دیجیتال، این جابه‌جایی را شتاب داده است. اگر در گذشته فاصله جغرافیایی نوعی سپر امنیتی محسوب می‌شد، امروز پیام‌ها، روایت‌ها و تصاویر در کسری از ثانیه از مرزها عبور می‌کند. نتیجه آن است که دولت‌ها و حتی بازیگران غیردولتی، بیش از هر زمان دیگری به ذهن و زندگی روزمره مردم دسترسی پیدا کرده‌اند. این دسترسی صرفاً به معنای اطلاع‌رسانی نیست، بلکه امکان اثرگذاری تدریجی بر نحوه دیدن جهان، قضاوت و تصمیم گرفتن را فراهم آورده است.

در این چارچوب، انسان عادی جایگاه تازه‌ای پیدا کرده. شهروند دیگر فقط تماشاگر تحولات ژئوپلیتیک نیست؛ او می‌تواند حامل یک روایت، تقویت‌کننده یک موج روانی یا حتی ناخواسته بخشی از یک عملیات اثرگذاری باشد. کافی است فضای عمومی جامعه دچار تردید شود، اعتماد کاهش یابد یا آینده مبهم به نظر برسد، در چنین شرایطی، بدون آنکه حمله نظامی رخ دهد، ظرفیت یک کشور برای جمعی و تصمیم‌گیری منسجم تضعیف می‌شود.

■ **رنگ‌هایی با طعم سلاح‌های کشتار جمعی یا دفاع** فضای خاکستری دقیقاً بر همین نقطه تمرکز دارد: فرسایش آرام آرام آپوسته، هدف در این نوع رقابت، الزاماً شکست فوری رقیب نیست، بلکه تغییر تدریجی محاسبات

معنایی» خاصی است که در دل آن نهفته است؛ افقی که ریشه در الهیات شیعی و به طور مشخص در آرمان مهدویت دارد. مهدویت در انقلاب اسلامی یکی از بنیان‌های شکل‌دهنده به منطق حرکت، نوع کنش سیاسی و فهم خاص از تاریخ و آینده بوده است. فهم نسبت انقلاب اسلامی و استمرار جمهوری اسلامی بدون تحلیل جایگاه این آرمان، تحلیلی ناقص و تقلیل‌گرایانه خواهد بود.

■ **مهدویت به مثابه تعیین افق تاریخ**

در قرائت شیعی، مهدویت صرفاً یک وعده مربوط به پایان تاریخ نیست، بلکه نوعی «جهت‌مندی تاریخی»

ایجاد می‌کند. باور به ظهور منجی، تاریخ را از چرخه بسته یأس، تکرار و بن‌بست خارج می‌کند و آن را به میدانی برای کنش اخلاقی و مسؤولانه بدل می‌کند. انقلاب اسلامی دقیقاً در چنین بستری شکل گرفت؛ بستری که به منزله آمادگی، اعتراض به وضع موجود و تلاش برای نزدیک کردن جهان به وضع مطلوب فهم می‌شد. این‌ بازتعریف از انتظار، یکی از

نوآورانه‌ترین پیوندهای میان مهدویت و سیاست در دوران معاصر است.

■ **انقلاب اسلامی: ترجمه اجتماعی انتظار فعال** انقلاب اسلامی را می‌توان تجلی اجتماعی و سیاسی مفهوم «انتظار فعال» دانست. در این چارچوب، جامعه منتظر جامعه‌ای نیست که دست روی دست بگذارد تا عدالت از بیرون تاریخ نازل شود، بلکه جامعه‌ای است که خود را مکلف می‌داند در حد توان انسانی، ساختارهای ظلم، تبعیض و فساد را برهم بزند. شعارهای انقلاب، رهبری آن و نوع بسیج توده‌ها، همگی نشان می‌دهد مهدویت چگونه به نیرویی برای نفی سلطه، نفی استکبار و مطالبه عدالت تبدیل شد. به بیان دیگر، مهدویت

او است، به گونه‌ای که در بزنگاه‌های حساس، محتاط‌تر، مرددتر یا حتی منفعل‌تر عمل کند. ابزارهای این فرسایش نیز متنوع است: از عملیات سایبری و فشارهای اقتصادی هدفمند گرفته تا موج‌های رسانه‌ای و روایت‌هایی که تلاش می‌کند شکاف‌های موجود در هر جامعه را عمیق‌تر کند.

شکاف‌ها در این میان اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد. هر جامعه‌ای به طور طبیعی دارای تفاوت‌های نسلی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است اما هنگامی که این تفاوت‌ها به گسل تبدیل شود، به نقطه ورود رقابت خارجی بدل می‌شود. فردی که احساس می‌کند از آینده اقتصادی خود اطمینان ندارد یا رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد با نهادهای رسمی برقرار نکرده، آمادگی بیشتری برای پذیرش روایت‌های جایگزین خواهد داشت. به همین دلیل، امنیت در جهان امروز تنها در مرزها تعریف نمی‌شود؛ بخشی از آن در کیفیت رابطه میان دولت و جامعه ریشه دارد. در چنین وضعیتی، مفهوم بازدارندگی نیز ناگزیر دچار دگرگونی شده است. بازدارندگی دیگر صرفاً تهدید به پاسخ نظامی نیست، بلکه به معنای کاهش امکان اثرگذاری رقیب است. آگاه، نهادهایی کارآمد و اقتصادی کشوری بتواند جامعه‌ای آگاه، تهدیدهایی علیه آن باثبات داشته باشد، هزینه عملیات خاکستری علیه آن بشدت افزایش می‌یابد و رقیب زمانی دست به اقدام می‌زند که احتمال موفقیت را بالا ببیند؛ بازدارندگی نوین دقیقاً بر تغییر این محاسبه استوار است. البته این تحول به معنای کم‌رنگ شدن نقش قدرت نظامی نیست. برعکس، توان دفاعی همچنان یکی از پایه‌های اصلی امنیت باقی مانده اما کارکرد آن پیچیده‌تر شده است. قدرت نظامی امروز بیش از آنکه صرفاً برای جنگیدن باشد، برای جلوگیری از

در انقلاب اسلامی از ساحت صرفاً اعتقادی به ساحت «الهام‌بخش کنش جمعی» ارتقا یافت.

■ **جمهوری اسلامی: نظم سیاسی در سایه آرمان همیشه زنده**

یکی از تفاوت‌های بنیادین جمهوری اسلامی با بسیاری از نظام‌های سیاسی مدرن، نسبت آن با «کمال» است. جمهوری اسلامی خود را نقطه پایان تاریخ یا تحقق نهایی عدالت نمی‌داند، بلکه آن را مرحله‌ای از مسیر می‌فهمد. این خودآگاهی تاریخی، عمیقاً ریشه در اندیشه مهدوی دارد. در منطق مهدویت، هیچ نظم انسانی‌ای مطلق، مقدس و بی‌نقص نیست. همین نگاه، اگر درست فهم و اجرا شود، می‌تواند جمهوری اسلامی را از جمود، خودبستگی و تقدس‌بخشی افراطی به وضع موجود حفظ کند. استمرار جمهوری اسلامی دقیقاً در گرو حفظ این نسبت انتقادی و آرمان‌محور با خود است.

■ **مهدویت و تولید سرمایه معنوی برای نظام**

هر نظام سیاسی برای بقا، نیازمند منابعی فراتر از ابزارهای سخت قدرت است. آنچه جمهوری اسلامی را در برابر فشارها، بحران‌ها و فرسایش‌ها مقاوم کرده، تا حد زیادی «سرمایه معنوی» بر خاسته از باورهای عمیق دینی و آرمانی است. مهدویت در این میان نقشی کلیدی دارد، زیرا امید ساختاریافته تولید می‌کند؛ امیدی که نه ساده‌لوحانه است و نه منفعل، بلکه مبتنی بر وعده الهی و مسؤولیت انسانی است. این امید، امکان تاب‌آوری اجتماعی، تحمل سختی‌ها و بازتولید انگیزه در نسل‌های مختلف را فراهم می‌آورد.

■ **مهدویت در جهان سلطه: از فهم نظم موجود تا معنابخشی به مقاومت**

امروز انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در دل نظم جهانی قرار دارند که بر منطق سلطه، نابرابری ساختاری و انحصار قدرت استوار است. نظم مسلط جهانی، با ابزارهای متنوع اقتصادی، رسانه‌ای، امنیتی و حتی معرفتی می‌کوشد وضعیت موجود را طبیعی، گریزناپذیر و غیرقابل تغییر جلوه دهد. در چنین جهانی،

جنگ به کار می‌رود. نمایش آمادگی دفاعی، قابلیت واکنش سریع و حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی - از شبکه انرژی گرفته تا سامانه‌های ارتباطی - پیام روشنی به رقبای می‌دهد: عبور از خطوط ناوشته می‌تواند با هزینه‌ای غیرقابل پیش‌بینی همراه شود. با این حال، شاید تعیین‌کننده‌ترین میدان رقابت خاکستری، اقتصاد باشد؛ میدانی خاموش که آثار آن، گاه از هر رویارویی نظامی ماندگارتر است. فشارهای مالی، محدودسازی دسترسی به بازارها، اختلال در زنجیره‌های تأمین یا حتی ایجاد انتظارات تورمی می‌تواند فضای روانی یک جامعه را دگرگون کند. اقتصادی که دچار نااطمینانی مزمن شود، بتدریج به بستری برای اضطراب جمعی تبدیل خواهد شد و همین اضطراب، قدرت تصمیم‌گیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو، تاب‌آوری اقتصادی به یکی از ارکان بازدارندگی بدل شده است. تنوع‌بخشی به روابط تجاری، کاهش وابستگی‌های پرریسک و ایجاد ثبات نسبی در سیاست‌گذاری‌ها نه‌تنها اهداف اقتصادی، بلکه ضرورت‌های امنیتی محسوب می‌شود. جامعه‌ای که

افق اقتصادی خود را قابل پیش‌بینی بداند، کمتر در معرض موج‌های هیجانی قرار می‌گیرد. در کنار اقتصاد و قدرت دفاعی، عامل دیگری نیز در فضای خاکستری نقش فزاینده یافته است: روایت. روایت چارچوبی می‌سازد که مردم از خلال آن واقعیت را تفسیر می‌کنند. روایتی که بتواند امید ایجاد کند و تصویری باورپذیر از آینده ارائه دهد، خود نوعی سرمایه راهبردی است.

■ **جنگ روایت‌ها**

در مقابل، خلأ روایی معمولاً با روایت‌هایی پر می‌شود

مساله اصلی در امتداد استعمار یا فشار سیاسی، القای «بی‌بدیلی» نظم سلطه است؛ اینکه بدیلی وجود ندارد و مقاومت، امری پرهزینه و بی‌فراجم است.

در این نقطه، آرمان مهدویت کارکردی فراتر از مرزهای ملی پیدا می‌کند. مهدویت، در سطح جهانی، نفی‌کننده نهایی بودن نظم سلطه است. این آرمان به صورت بنیادین می‌گوید هیچ ساختار ناعادلانه‌ای، هرچند پیچیده و مسلط، سرنوشت قطعی بشر نیست. به همین دلیل، مهدویت را می‌توان یکی از معدود چارچوب‌های فکری دانست که امکان «تخیل بدیل» را در برابر نظم جهانی موجود زنده نگه می‌دارد؛ تخیلی که شرط اولیه هر نوع مقاومت معنادار است.

مقاومت در این چارچوب، کنششی مبتنی بر فهم تاریخ است. مهدویت، مقاومت را از سطح تاکتیک‌های مقطعی به سطح یک منطق تاریخی ارتقا می‌دهد؛ منطقی که می‌داند پیروزی نهایی، الزاماً همزمان با پیروزی‌های فوری نیست اما مسیر تاریخ را بسته نیز نمی‌بیند. همین نگاه است که می‌تواند هزینه دادن، ایستادگی و تداوم را معنادار کند.

آرمان مهدویت به معنای ایستادن در برابر جهانی است که می‌خواهد مقاومت را فاقد عقلانیت و تسلیم را عقلائیت معرفی کند. تا زمانی که این پیوند زنده بماند، مقاومت بخشی از هویت و فهم ما از جهان خواهد بود؛ فهمی که سلطه را با پایان تاریخ نمی‌داند و آینده را همچنان گشوده تصور می‌کند.

■ **مهدویت: پیونددهنده اخلاق، سیاست و آینده** یکی از کارکردهای منحصربه‌فرد آرمان مهدویت، پیوند ۳ ساحت مهم است: اخلاق فردی، سیاست جمعی و افق آینده. در این چارچوب، کنش سیاسی

که بر تردید و بدبینی تکیه دارند. به همین دلیل، رقابت امروز تا حد زیادی بر سر معناست؛ اینکه یک جامعه خود را چگونه می‌بیند و آینده‌اش را چگونه تصور می‌کند. مجموع این تحولات نشان می‌دهد مفهوم قدرت در حال بازتعریف است. قدرت دیگر صرفاً در تعداد تجهیزات یا اندازه بودجه دفاعی خلاصه نمی‌شود، بلکه ترکیبی است از انسجام اجتماعی، مشروعیت نهادی، کارآمدی اقتصادی، ظرفیت فناورانه و توان دفاعی. ضعف در هر یک از این حوزه‌ها می‌تواند به روزنه‌ای برای اثرگذاری بیرونی تبدیل شود. در این میان، شاید مهم‌ترین خطای راهبردی آن باشد که مردم صرفاً به عنوان نقطه آسیب دیده شوند. تجربه نشان می‌دهد جامعه‌ای که احساس مشارکت، عدالت و تعلق داشته باشد، نه‌تنها آسیب‌پذیر نیست، بلکه خود به بخشی از سازوکار بازدارندگی تبدیل می‌شود. اعتماد عمومی نوعی سپر نامرئی است؛ سپری که نفوذ در آن بسیار دشوارتر از عبور از مرزهای فیزیکی است. واقعیت آن است که مرز میان «میدان رقابت» و «زندگی روزمره» کم‌رنگ شده است. رقابت‌ها دیگر فقط در پایگاه‌های نظامی یا اتاق‌های فرماندهی رخ نمی‌دهد، بلکه در فضای اطلاعاتی، در بازارها و حتی در برداشت‌های ذهنی شهروندان جریان دارد. به همین دلیل، بازدارندگی در عصر فضای خاکستری بیش از هر زمان دیگری به یک نگاه جامع نیاز دارد؛ نگاهی که امنیت را حاصل برهم‌کنش قدرت سخت و نرم، اقتصاد و جامعه و دولت و شهروند بداند. جهانی که پیش روی ما قرار دارد، احتمالاً کمتر شاهد جنگ‌های اعلام‌شده و بیشتر صحنه رقابت‌های مستمر اما کم‌صدا خواهد بود. در چنین جهانی، کشوری موفق‌تر است که بتواند میان قدرت

سه‌شنبه ۱۴ بهمن ۱۴۰۴

وطن‌امروز | شماره ۴۵۲۹

[اندیشه]



فصلنامه‌ی فلسفی و فلسفه‌ی تاریخ، بهار ۱۳۹۸، شماره ۱، ص ۱۰۰-۱۱۵

فناورانه، بویژه گسترش شبکه‌های ارتباطی و رسانه‌های دیجیتال، این جابه‌جایی را شتاب داده است. اگر در گذشته فاصله جغرافیایی نوعی سپر امنیتی محسوب می‌شد، امروز پیام‌ها، روایت‌ها و تصاویر در کسری از ثانیه از مرزها عبور می‌کند. نتیجه آن است که دولت‌ها و حتی بازیگران غیردولتی، بیش از هر زمان دیگری به ذهن و زندگی روزمره مردم دسترسی پیدا کرده‌اند. این دسترسی صرفاً به معنای اطلاع‌رسانی نیست، بلکه امکان اثرگذاری تدریجی بر نحوه دیدن جهان، قضاوت و تصمیم گرفتن را فراهم آورده است.

در این چارچوب، انسان عادی جایگاه تازه‌ای پیدا کرده. شهروند دیگر فقط تماشاگر تحولات ژئوپلیتیک نیست؛ او می‌تواند حامل یک روایت، تقویت‌کننده یک موج روانی یا حتی ناخواسته بخشی از یک عملیات اثرگذاری باشد. کافی است فضای عمومی جامعه دچار تردید شود، اعتماد کاهش یابد یا آینده مبهم به نظر برسد، در چنین شرایطی، بدون آنکه حمله نظامی رخ دهد، ظرفیت یک کشور برای جمعی و تصمیم‌گیری منسجم تضعیف می‌شود.

■ **رنگ‌هایی با طعم سلاح‌های کشتار جمعی یا دفاع** فضای خاکستری دقیقاً بر همین نقطه تمرکز دارد: فرسایش آرام آرام آپوسته، هدف در این نوع رقابت، الزاماً شکست فوری رقیب نیست، بلکه تغییر تدریجی محاسبات

فناورانه، بویژه گسترش شبکه‌های ارتباطی و رسانه‌های دیجیتال، این جابه‌جایی را شتاب داده است. اگر در گذشته فاصله جغرافیایی نوعی سپر امنیتی محسوب می‌شد، امروز پیام‌ها، روایت‌ها و تصاویر در کسری از ثانیه از مرزها عبور می‌کند. نتیجه آن است که دولت‌ها و حتی بازیگران غیردولتی، بیش از هر زمان دیگری به ذهن و زندگی روزمره مردم دسترسی پیدا کرده‌اند. این دسترسی صرفاً به معنای اطلاع‌رسانی نیست، بلکه امکان اثرگذاری تدریجی بر نحوه دیدن جهان، قضاوت و تصمیم گرفتن را فراهم آورده است.

در این چارچوب، انسان عادی جایگاه تازه‌ای پیدا کرده. شهروند دیگر فقط تماشاگر تحولات ژئوپلیتیک نیست؛ او می‌تواند حامل یک روایت، تقویت‌کننده یک موج روانی یا حتی ناخواسته بخشی از یک عملیات اثرگذاری باشد. کافی است فضای عمومی جامعه دچار تردید شود، اعتماد کاهش یابد یا آینده مبهم به نظر برسد، در چنین شرایطی، بدون آنکه حمله نظامی رخ دهد، ظرفیت یک کشور برای جمعی و تصمیم‌گیری منسجم تضعیف می‌شود.

■ **رنگ‌هایی با طعم سلاح‌های کشتار جمعی یا دفاع** فضای خاکستری دقیقاً بر همین نقطه تمرکز دارد: فرسایش آرام آرام آپوسته، هدف در این نوع رقابت، الزاماً شکست فوری رقیب نیست، بلکه تغییر تدریجی محاسبات

بدون اخلاق مشروعیت ندارد، اخلاق بدون افق اجتماعی عقیم است و آینده بدون کنشش امروز، توهمی بیش نیست. انقلاب اسلامی توانست این ۳ ساحت را در یک صورت‌بندی منسجم کنار هم قرار دهد. استمرار جمهوری اسلامی وابسته به بازتولید همین پیوند در شرایط پیچیده و متحول امروز است.

آرمان مهدویت نه یک الحاق بیرونی به انقلاب اسلامی، بلکه هسته معنایی آن است؛ هسته‌ای که انقلاب را ممکن کرد و می‌تواند استمرار جمهوری اسلامی را معنادار کند. مهدویت، اگر به درستی فهم شود، نه وعده تعلیق مسؤولیت، بلکه فراخوانی دائمی

به اصلاح، عدالت‌خواهی و امید فعال است. جمهوری اسلامی تا آنجا زنده، پویا و مشروع خواهد ماند که خود را در نسبت با این آرمان تعریف کند؛ آرمانی که هم الهامبخش است و هم داور، هم امید می‌دهد و هم مطالبه می‌کند. از منظر اجتماعی، جامعه‌ای که خود را در افق مهدوی تعریف می‌کند، ناچار است نسبت خود را با رنج انسان، تبعیض و بی‌عدالتی بازتعریف کند. در چنین جامعه‌ای، رنج دیگری صرفاً داده آماری یا مساله مدیریتی نیست، بلکه نشانه‌ای از فاصله با وضع مطلوب است.

نگاه می‌تواند اخلاق عمومی را از بی‌تفاوتی نجات دهد و سیاست را از فروکاست به تکنیک اداره امور بازدارد. نیمه شعبان، در این چارچوب، فرصتی است برای طرح این پرسش اساسی: آیا می‌توان بدون افق مهدوی، در برابر فرسایش امید، عادی‌شدن بی‌عدالتی و روزمرگی تاریخی ایستاد؟ مهدویت آفتی است که امکان ایستادن، نقد کردن و ادامه دادن را زنده نگه می‌دارد و شاید مهم‌ترین کارکرد آن در زمانه ما، همین «زنده نگه داشتن امکان ادامه» باشد.

فصلنامه‌ی فلسفی و فلسفه‌ی تاریخ، بهار ۱۳۹۸، شماره ۱، ص ۱۰۰-۱۱۵

دفاعی، ثبات اقتصادی و انسجام اجتماعی توازن برقرار و در عین حال روایت قانع‌کننده‌ای از مسیر آینده خود ارائه کند. بازدارندگی دیگر فقط در زرادخانه‌ها شکل نمی‌گیرد؛ بخش مهمی از آن در اعتماد، امید و توان ایستادگی جوامع ریشه دارد.

■ **تجربه جدید ایران و آمریکا**

آنچه را از دفاع ملی ۱۲ روزه به این‌ طرف در رابطه میان ایران و ایالات متحده مشاهده می‌کنیم، بر این اساس می‌توانیم مورد بررسی قرار دهیم. اینطور به نظر می‌رسد که تجربه حمله نظامی رژیم صهیونیستی و ارتش آمریکا به ایران و پیوسته‌های رسانه‌ای آن مهم‌ترین عرصه ظهور این فضای خاکستری بود. تجربه این موضوع، ضرورت حرکت به سوی اقتصاد بانبات و پیش‌بینی‌پذیر، تمرکز بر روایت‌های ملی، مذهبی و مبنی از هویت سیاسی و تلاش برای بازگرداندن مردم به آغوش هویت‌های سلب‌شده از آنان را ایجاد کرد؛ تلاشی که نتیجه آن را به خشن‌ترین شکل ممکن در بلوایی مشاهده می‌کنیم که در پی اعتراض مشروع بازاربان به احساس بی‌ثباتی اقتصادی در کشور رخ داد. در جنگی که به ۱۲ روز دفاع ملی ماندگار در مقابل زیاده‌خواهی قدرت‌های خارجی منتهی شد، حمله نظامی بهانه‌ای برای ایجاد آشوب داخلی در نظر گرفته شده بود اما در جنگ جدید، بلوای ناشی از بی‌جا کردن ذهن بخشی از شهروندان ایرانی با عاملیت گروه‌های ترور جاگیرشده در میان مردم بهانه لشکرکشی نظامی شده است. این موضوع بسیار مهمی است که در هر شکلی از سیاست‌ورزی دفاعی، اقتصادی و اجتماعی در آینده باید به آن توجه کند.